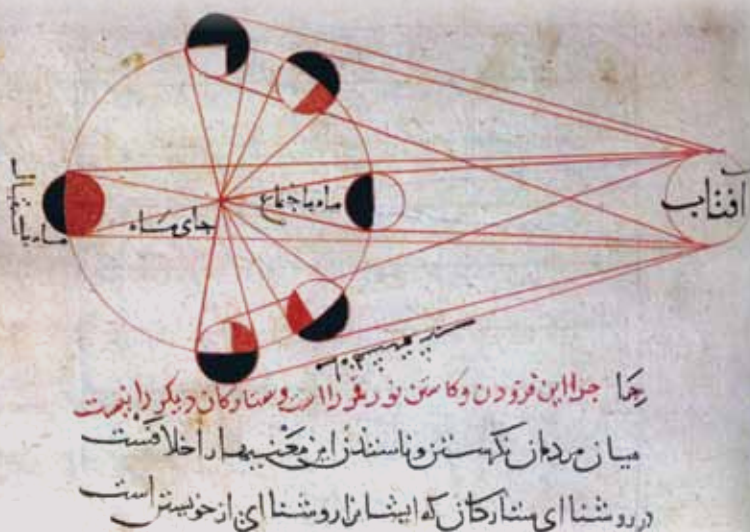


# سخن سردبیر

فصل نهم برآمد - شماره چهارم - بهار ۱۳۸۹

“آنچه من انجام داده‌ام چیزی است که بر هر انسان واجب است آن را در فن خود عمل کند، یعنی کوشش‌هایی را که پیشینیان برای پیشرفت آن فن متحمل شده‌اند با سپاسگزاری بپذیرد و اگر متوجه لغزش‌ها و اشتباهاتی از گذشتگان شود آنها را بی پروا تصحیح کند... و آنچه را در آن صنعت بر او آشکار می‌شود ثبت و ضبط کند تا برای آیندگان جاودان بماند.”

## ابوریحان بیرونی - از مقدمه تحدید النهایت الاماکن



چنان که اثر بی همتای بیرونی "الصیدنه" در فراهم آوردن بزرگترین فرهنگ‌نامه دارو شناسی دوره اسلامی، خود تحت تاثیر دو کتاب رازی یکی در داروشناسی و دیگری داروهای جایگزین، به رشته نگارش درآمده است.

ابوریحان هر چند که بیشتر به اخترشناسی، جغرافیا و فرهنگ‌شناسی پرداخته تا به مباحث حوزه پزشکی اما همان روش مبتنی بر آزمایش و تجربت اندیشی را پیشه خود داشته بود که حکیم رازی در توصیف و ثبت دقیق شرح حال بیماران بکار گرفته بود.

مهم‌تر آن که این هر دو به شدت به نقد آثار پیشینیان و افزودن به علم، بدون بت ساختن از بزرگان پیش از خود و درعین احترام به ایشان، کمر همت بسته بودند. این روش ایشان البته همان است که در دیگر هم عصران ابوریحان نیز نهادینه و نمایان است:

ابوالوفای بوزجانی (۲۸۸-۳۲۸ قمری ریاضی دان و اخترشناس ایرانی ساکن بغداد)، فرغانی (در گذشته ۲۴۷ قمری) بتانی حزانی (۲۲۴-۳۱۷ قمری)، پورسینا (۳۷۰-۴۲۸ قمری)، ابو محمود خجندی (اخترشناس ۳۲۸-۳۹۰ قمری)، ابولخیر عمار (پزشک ۳۵۶-۴۰۰ قمری)، ابوسهل مسیحی (فیلسوف ۳۶۰-۴۰۱ قمری) و ... تا به استادش ابونصر منصور ابن عراق. این روشمندی پژوهشی همان است که دانه‌های بازرایی علمی اروپا را در دل دارد. دانه‌های دُر دانه‌ای که قرن‌ها بعد در اروپا برگسین وولتر و منتسکیو (در نامه‌های ایرانی)، ... بارها به آن اشاره کرده‌اند و به درستی بر آن تاکید نموده و پیشرفت‌های امروزین انسان همگی مدیون کار این بزرگان است.

چنین است که برخی از مورخین و اندیشمندان حوزه تمدن و تاریخ علم براین باورند که اگر تاراج و تحقیر اموی و تزویر و تکفیر عباسی و یورش مغول و تیغ تاتار نبود، رنسانس علمی اروپایی نیم هزاره زودتر در ایران زمین رخ می‌داد.

برخی از مورخین و اندیشمندان حوزه تمدن و تاریخ علم براین باورند که اگر تاراج و تحقیر اموی و تزویر و تکفیر عباسی و یورش مغول و تیغ تاتار نبود، رنسانس علمی اروپایی نیم هزاره زودتر در ایران زمین رخ می‌داد.

بی گمان و گزافه شیوه پژوهش ابوریحان به گفته تمامی بزرگان تاریخ علم، در بطن و باطن بر همان اصولی قائم است که جنبش علمی دوره روشنگری و ریشه‌های آن، یعنی بازرایی علمی دوران رنسانس اروپایی بر آن استوار می‌باشد. بیرونی در سیزده شهریور سال ۳۵۲ خورشیدی در حومه شهر کات در ولایت خوارزم - منطقه‌ای که امروز خویه نامیده می‌شود - چشم به جهان گشود. این دوره که معروف به زمانه طلایی تمدن مشرق زمین می‌باشد، سبقتی ۵۰۰ ساله در روشمندی پژوهش را در حوزه تمدن ایران بزرگ، همواره به رخ ملل مغرور در غرب کشیده. این امر چنان بر برخی مستشرقین گران آمده، که جای جای تعهد علمی را زیر پا نهاده با کینه‌ای، نه پنهان، در کلام و بیان سعی در کم‌ارج و بی قدر نمودن دستاوردهای ایرانیان برای جهان داشته‌اند. اما به هر روی نقش ما چنان در تاریخ علم برجسته بوده، که حتی در رویکردهای جانبدارانه ناشی از حبّ و بغض، باز هم دست آخر مولفان و مصنفان حتی بی انصاف، گریز و گزیری مگر به اعتراف به پیشی و پیشی ایرانیان در حوزه دستاوردهای علمی و فرهنگی در تمدن انسانی نداشته‌اند. اگر در این سنت دیرین با ژرف‌نگری بیشتری بنگریم، خواهیم دانست که ریشه‌های دوران طلایی تمدن خاور نزدیک و ایران زمین (قرن چهارم و پنجم خورشیدی) ریشه‌های بس عمیق‌تر دارد. ابوریحان با بیش از ۱۵۰ اثر معظم و سترگ علمی که بی‌اغراق فخر حوزه علمی آن عصر است، در سال ۴۲۷ قمری فهرستی از آثار حکیم رازی مشتمل بر طبقه‌بندی موضوعی از ۱۸۴ کتاب و رساله دانشی و پژوهشی آن حکیم فرزانه فراهم آورد؛ و در هر جایی که فرصت بدست داده به حمیت و جدیت رازی به کسب و توسعه علم پرداخته. در واقع ابوریحان خود را شاگرد معنوی و متعلم مکتب رازی می‌داند و آنچه‌آن که معروف و مشهور است رازی پیرو سنت علمی بزرگان ایران تا به دانشگاه جندی شاپور و باز پیش از آن است. به عبارت دیگر علم‌گرایی و دانش‌پروری سنتی دیرین و دیرپای در این سرا و سرزمین بوده و دانشمندی پس از دانشمند دیگر این تلاش و جهاد را پی می‌گرفته.

## مردم دانشور کسانی هستند که اشکالات و آشفتگی‌های آثار پیشینیان خود را در می‌یابند. پس این اشکالات را بر طرف می‌کنند و آشفتگی‌ها را سامان می‌بخشند. آنان به خوش بینی به کار پدیدآورندگان این آثار می‌نگرند و بر آنان خرده نمی‌گیرند و از اینکه متوجه اشتباه آنان شده‌اند بر خویشان نمی‌بالند.

این از نهایت اخلاق عارفانه و سلوک عاشقانه غرب نیست که اصول علمی را در جو و جامعه خود نهادینه نموده است؛ بلکه رشد و بقا اقتصادی و سیاسی خود را در این آینه، هر آینه می‌بیند. حال اگر بچه‌های زرنگ و زبل ما توانسته‌اند ناگاه طرفه معجونی بیافرینند که یک شبه بنگاهی صاحب برند و مکانت و منزلت در نزد مشتری و بازار و بازاریان گردد، باید همه را به قاعده شعبده درک کرد و دانست که غیر از این دست کم عقل نگارنده به جایی راه نمی‌برد.

این چه سودای خامی است که عده ای در سر می‌پروارند؟! مگر می‌شود که احترام و محبت - (دو پایه بی بدیل هر برند) - را فروشی دانست؟

باید بدانیم که اگر جایگاه در بازار و نگاه مشتریان را با ضرب پول و زور می‌شد بدست آورد، ساکنان بلاد فخیمه که در زر و زور سبقه و سابقه ای طولانی دارند، به خود زحمت این همه پیگیری‌های علمی و پایبندی به روش‌های دانش محور نمی‌دادند. این از نهایت اخلاق عارفانه و سلوک عاشقانه غرب نیست که اصول علمی را در جو و جامعه خود نهادینه نموده است؛ بلکه رشد و بقا اقتصادی و سیاسی خود را در این آینه، هر آینه می‌بیند. حال اگر بچه‌های زرنگ و زبل ما توانسته‌اند ناگاه طرفه معجونی بیافرینند که یک شبه بنگاهی صاحب برند و مکانت و منزلت در نزد مشتری و بازار و بازاریان گردد، باید همه را به قاعده شعبده درک کرد و دانست که غیر از این دست کم عقل نگارنده به جایی راه نمی‌برد.

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

سخن خود را با آوردن بیان چون دژ استادم محمدبن موسی خوارزمی (۱۶۴ - ۲۳۶ قمری) از مقدمه جبر و مقابله به پایان می‌رسانم تا مگر لطف کلام وی تلخی سطور نگارنده را همه یکجا از کام خوانندگان گرمی بر شوید.

مردم دانشور کسانی هستند که اشکالات و آشفتگی‌های آثار پیشینیان خود را در می‌یابند. پس این اشکالات را بر طرف می‌کنند و آشفتگی‌ها را سامان می‌بخشند. آنان به خوش بینی بکار پدیدآورندگان این آثار می‌نگرند و بر آنان خرده نمی‌گیرند و از اینکه متوجه اشتباه آنان شده‌اند بر خویشان نمی‌بالند.

گویی ابوریحان ۲ سده بعد از خوارزمی دقیقاً همین واژگان را اساس شیوه علمی خود قرار داده که در آغاز این سخن از مقدمه "تحدید نهایات" آورده شد.

باشد که احترام به علم و دانش در دل و دیده ما دست کم چنان بشود که ۱۰۰۰ سال پیش بود.

آنچه بگنجد نمکش می‌زند وای به روزی که بگنجد نمک.

## اما این همه که آمد بهر چه بود؟

به واقع دیرنگامی است که پرسشی هر آینه ذهن نگارنده را می‌گزد که این مقدمه به ظاهر بی ربط به دنیای برند و برندسازی، بهر آن آورده شد. پرسش این است: چه شده که ما ایرانیان که سردمدار شیوه و نگاه علمی به جهان بوده‌ایم، امروز چنین به علم به چشم خواری می‌نگریم و اگر هم گاهی به علم می‌پردازیم در حد تزئین و طرازی تنها برای موجه سازی اهداف و گفتار خود است. این بیماری چون سرطانی در همه جوارح ما رخ می‌نماید. از مدارک تقلبی دکترا گرفته تا روش‌های غیرعلمی آموزشی تا به دندانپزشکان قلبی و داروهای لاغری دروغین و سرقت‌های علمی، .... گویی که علمی نمایی اصل است و دانش همان نمایش است و دیگر هیچ.

گویی برخی منتظر هستند که عده‌ایی قلیل با مایه‌گذاشتن از جان و دل، دری تازه بکشایند و بنیادی جدید پی افکنند تا بر این بستر نو، دام اغفال و دانه تقلب پیاشند. چون دزدان خودرو از پی آمدن خودرو به بازار و کلاهبردان بیمه از پی حضور خدمات بیمه‌ایی و هکرهای بانکی پس از حضور بانک داری الکترونیک و از این دست؛ و افسوس که این جو و جنون دامن حوزه برند را نیز

گرفته. به هر روی کل بنیان و بنیاد حوزه برند و برندسازی برپایه اتکا پذیری یک برند و اطمینان بر تطابق سطح کیفیت محصولات و خدمات ارائه شده با آنچه که ادعا شده می‌باشد. یعنی صداقت تجاری و اخلاق حرفه‌ای و تعهد به وفای به عهد که "اوفو بالعهد، ان العهد کان مسئولاً".

حال این پرسش پیش می‌آید آیا می‌شود در این حوزه نیز سکه قلب ضرب کرد؟

آیا می‌شود مدال‌های بی‌نشان را به چند درهمی بر سر بازار خرید و آنرا نشانه ارج و احترام به خود دانست. آیا یک برند را می‌توان با ضرب دینار به قلب مخاطب فرونشاند؟

آیا قواره‌های شبه علمی و سنت‌های علم گریز می‌توانند بنیادی مستحکم در دل و جان مشتری ایجاد نمایند؟

آیا جایگاه در دل و جان - که بنا به تعریف علمای بازاریابی برند نام دارد - در اصل فروشی است؟

آیا می‌شود با سکه‌های قلب، طلای ناب خرید؟

آیا در اساس افتخار خریدنی است؟